چرا برای یک تصمیم گیری ساده نیاز به زمانی طولانی دارم؟

تصمیم گیری های کوچکی در زندگی، مثل اینکه چه بخورم یا چه بپوشم، برایم کار مشکلی است.

زمان زیادی وقت صرف می کنم تا تصمیم بگیرم چه فیلمی ببینم، چه کفشی بخرم و یا با سالادم چه سسی بخورم.

برای اینکه تصمیم بگیرم چه مدل اتومبیلی بخرم تنها ۵ دقیقه صرف می کنم، اما برای انتخاب رنگ آن دست کم دو هفته وقت لازم دارم.

تحلیل:

همه ی ما به خاطر اهمال و سهل انگاری در مورد کارهایی که تمایل به انجام دادنشان نداریم مقصریم.

اما عدم توانایی برای گرفتن یک تصمیم ساده امری متفاوت است. این گونه واکنش ها به یک یا چند دلیل اتفاق می‌افتد.

1 . شما از اشتباه کردن خسته شده اید و خود می دانید اگر تصمیمی نگیرید، اشتباهی هم از شما سر نخواهد زد.

همیشه از خود انتقاد می کنید و قضاوت هایتان را زیر سوال می برید، برای هر کاری که می خواهید انجام دهید در انتظار زمان مناسب هستید.

2 . خود را با دانستن این موضوع توجیه می کنید که با گذشت زمان اطلاعات بیشتری کسب خواهید کرد و می توانید تصمیمات بهتری بگیرید.

حال مشکل این است که نیم بیشتر دانش ما از
تجربیاتمان ناشی می شود و بسیاری از تجارب ما به دلیل اشتباهاتمان به دست می آید.

3 . یک تصمیم، حتی اگر به نظر شما بهترین باشد اغلب باعث می شود تا هر فرصتی برای تغییر عقیده از بین برود.

این احساس ناتوانی به احساس ترس از تصمیم‌گیری اضافه می شود چون فکر می کنید دیگر هیچ راهی وجود ندارد تا بتوانید افکارتان را تغییر دهید.

این مسائل باعث می‌شود تا ناخواسته احساس کنید تسلطی بر اعمالتان ندارید

۴. وقتی تصمیمات زیادی در ذهنتان است که می خواهید تمامی آنها را در آن واحد عملی کنید، مستاصل می شوید و هیچ تصمیمی نمی توانید بگیرید، زیرا در مقابل کوهی از کارهایی که لازم است انجام دهید قرار می گیرید.

اغلب پیش می آید که اوضاع آن طور که انتظار داریم خوب پیش نمی‌رود، تفکرات رایج این است که اتفاق های بدی که برایم می افتد یک مسئله است و سهیم بودن در چنین اتفاق‌های بدی با تصمیم گیری اشتباه، مسئله ای دیگر.

وقتی لازم است تصمیمی گرفته شود و دیگر نمی‌توان آن را به تأخیر انداخت، شما مجهز به لشکری از بهانه های مختلف در صورت بروز اشتباه هستید.

همچنین، مدتها پس از آن که تصمیمی گرفتید، درباره اش فکر می کنید و با خود کلنجار می روید.

راهکار:

برای تصمیم های کوچک از روش شیر یا خط کمک بگیرید.

اگر برای تصمیم های بزرگی مثل خرید اتومبیل تنها پنج دقیقه، اما برای انتخاب رنگ آن دو هفته وقت صرف می کنید، پر واضح است که اولویت های شما در جای مناسب خود قرار نگرفته اند.
به دلیل ناتوانی و نداشتن درک صحیح به شدت خود را درگیر مسائل کوچک نموده‌اید و در مواجه شدن با موضوعات بزرگتر و مهمتر، شدیدا احساس ناتوانی می کنید و به همین دلیل تصمیم نادرستی می گیرید.

خود را موظف بدانید که تمام توجه تان را صرف تصمیم‌گیری‌های بزرگ کنید.

برای ماه آینده مصرانه تمامی تصمیم های کوچک تان را با استفاده از روش شیرباخط بگیرید به طوری که به چگونه انجام دادن آن حتی فکر هم نکنید، فقط انجامش دهید.

چه چیزی پایه و اساس یک تصمیم کوچک است؟

هر چیزی که ارزش مادی آن کمتر از ۱۰۰ هزار دلار یا ۱۰ سال تلاش باشد را می توان در این گروه قرار داد.

سی روز پس از انجام دادن این روش، شما بیشتر از قبل مشتاق تصمیم‌گیری‌های پی‌درپی خواهید بود، در این حال قدرت قضاوت شما به طور طبیعی به سوی جهت و تلاش های با ارزش تر متمایل می شود.

عمداً تصمیم های غلط بگیرید و با عواقب آن زندگی کنید یا این که عقیده تان را تغییر دهید.

وقتی تصمیمی اشتباه می گیرید که با مصالح شما مطابقت ندارد، بدترین اتفاقی که می‌افتد چیست؟
عواقب تصمیم ها برایمان بسیار اهمیت دارند، به گونه ای که تا ابد در ذهنمان حک می شوند.

واقعیت این است که بسیاری از تصمیم ها قابل تعدیل یا حتی قابل تغییرند.

زندگی نیز همانند انسان ثابت و راکد نیست، طبیعت ما به سوی تغییر و تحول گرایش دارد.

زندگی تنها شامل یک تصمیم ساده نمی شود، بلکه متشکل از چندین تصمیم مختلف است که در روند جاری جریان دارد چه ما آن را درک بکنیم و چه درک نکنیم.

از این نکته در نگرش و طرز فکر خود استفاده کنید.

پس از اینکه تعمداً یک تصمیم بد گرفتید ببینید آیا می توانید با عواقب ناشی از آن زندگی کنید یا اینکه بهتر است عقیده ی خود را تغییر دهید.

اگر مورد دوم ضروری باشد پس هر کاری را که می توانید در جهت رسیدن به خواسته های تان انجام دهید.

گاهی لازم است غرور خود را زیر پا بگذارید و این واقعیت را بپذیرید که تغییر عقیده بد تر و وحشتناک تر از مرگ نیست.

تصمیم های بد را تجربه دانید.

وقت شناسی خیلی خوب است، اما اگر دائم منتظر یک زمان طلایی باشید هیچ چیز به دست نمی آورید.

هیچ جادو و یا شعبده ای نمی تواند به شما کمک کند تا بدانید چه وقت برای دست به کار شدن مناسب است.

یک تصمیم غلط معمولاً بهتر از بی تصمیمی است دست کم میدانید تکلیفتان چیست.

توماس ادیسون برای اختراع لامپ بیش از ۱۰۰۰۰ روش را امتحان کرد.

هر زمان که با شکست مواجه می شد تفکرش این بود که اکنون به روشی پی برده که در اختراع لامپ مفید نیست.

فردی باشید که خود باعث بروز اتفاقات می شود.

برای غلبه بر عدم تمایل به تصمیم گیری به خود بقولانید اگر تصمیم هایتان به نتیجه ای که می خواهید منجر نمی شود، اما تجارب ارزشمند حاصل از آن می تواند به شما کمک کند تا در آینده تصمیم های بهتری بگیرید.

تعلل و مسامحه چیزی به شما نمی دهد غیر از این که یک روز، یک هفته، یک ماه و یا سالها از عمرتان بدون اینکه کار خاصی انجام داده باشید هدر می شود.

تصور کنید برای یک کار جدید ایده ی خوبی در نظر دارید می‌خواهید عقایدتان را با افرادی که میخواهند در پروژه ی شما سرمایه گذاری کنند در میان بگذارید.

کدام یک نتیجه سریع تری را به دنبال دارد:

ارائه دادن طرح تان و پذیرفتن ریسک شنیدن پاسخ منفی برای دفعات متمادی، یا کنار گذاشتن و به تعویق انداختن آن تا سال آینده تا مبادا جواب منفی بشنوید.

و در همین حین احتمالاً رقبای شما به این سرمایه‌گذاران نزدیک خواهند شد؟

پاسخ واضح است.حتی اگر شما از هر کدام از سرمایه‌گذاران جواب منفی بگیرید لااقل تکلیف خود را می دانید و در موقعیتی قرار خواهید گرفت که قادرید برنامه ی تجاری تان را تغییر دهید تا بتوانید از شخص یا اشخاص دیگری نتیجه بگیرید.

دیوید جی . لیبرمن